

در تکاپوی همايشی ممکن، گفتگوی سیروس ملکوتی با مهرداد درویش پور

در آستانه پنجمین گردهمایی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک

گفتگوی سیروس ملکوتی با مهرداد درویش پور

.....«مجلس شورای اسلامی ایران» در آستانه پنجمین گردهمایی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، در تهران، روز دوشنبه ۱۳۹۰/۰۵/۰۱، در محل سالن اجتماعات هتل المپیک، با حضور دکتر مهرداد درویش پور، مدیرعامل موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، و دکتر سیروس ملکوتی، مدیرعامل موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، گفتگوای انجام داد. در این گفتگو، دکتر درویش پور به بررسی وضعیت ایران و جهان و همچنین به بحث در مورد آینده ایران پرداخت. دکتر ملکوتی نیز به بررسی وضعیت ایران و جهان و همچنین به بحث در مورد آینده ایران پرداخت.

دکتر درویش پور در ابتدا به بررسی وضعیت ایران و جهان پرداخت. او به بحث در مورد وضعیت ایران و جهان و همچنین به بحث در مورد آینده ایران پرداخت. دکتر ملکوتی نیز به بررسی وضعیت ایران و جهان و همچنین به بحث در مورد آینده ایران پرداخت.

اجمالی در شناخت مهرداد درویش پور :

.....مهرداد درویش پور سال ها در دانشگاه استکهلم به عنوان استادیار به تدریس جامعه شناسی پرداخت. از او تا کنون کتب و مقالات گوناگونی در زمینه زنان، مهاجرت، خشونت ناموسی، تبعیض قومی و بهم پیوستگی به زبان های فارسی و سوئدی و تعدادی نیز به انگلیسی انتشار یافته است. دکتر درویش پور هم اکنون به عنوان استاد جامعه شناسی و مددکاری اجتماعی در مدرسه عالی ملاردالن در سوئد به تدریس و تحقیق مشغول است.

در عرصه سیاسی درویش پور از زمره کسانی است که از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به این سو در نقد انقلاب اسلامی، مجازات اعدام، گفتمان خشونت همچون شیوه تغییر، سوسیالیسم استبدادی و مردسالاری به شکل گیری گفتمان انقلاب اصلاح گرایانه و دیگر گفتمان های نوین و دموکراتیک و به ویژه فمینیسم در سطح ایران یاری رساند. در سالیان اخیر نظرات او از یک چپ رادیکال به چپ میانه با تمایلات سوسیال دمکراتیک تغییر یافته است. درویش پور در دوران اخیر با تمرکز بر پژوهش های اتنیک و نظریه ضد تبعیض و میان برشی تلاش کرده است نابرابری های اجتماعی را به نقد یکشد. او راه حل حفظ یکپارچگی ایران را در

کاهش تنش های اتنیکي در کشور از طريق رفع تبعيض ميداند و اگرچه حمله نظامی و ناسیونالیسم افراطی و تنش های اتنیکي را خطری جدی برای آینده کشور میداند اما بر آن است اگر ایران در مسیر تحولات دموکراتیک و مسالمت آمیز پیش رود، بی شک با "انقلاب زنانه" روبرو خواهیم شد.

درویش پور در دیگرحوزه های نظری و اجتماعی همچون جنبش زنان، ضدنژادپرستی، صلح، دانشجویی و حقوق بشر نیز فعال بوده است و تا کنون از وی مطالب متعددی در این زمینه ها به چاپ رسیده است.

سیروس ملکوتی: هنگامی که از اپوزیسیون سخن میگوییم دو تصویر برایمان ترسیم میگردد ، دو تصویر از هستی اعتراض و بدیل. به نظرم اپوزیسیون ایرانی با همه گوناگونی درونیش توانست نقش معترض و مخالف ارزشهای حاکم بر سرنوشت سیاسی کشورمان را (در تقابلی با نظام جمهوری اسلامی) به روشنی و با گستره ای ستایش آمیز به تصویر بکشاند ، اما در فرایند تبدیل اعتراض به بدیل هنوز پس از سی و چهار سال سرگردان میدان گفتگو، نشستها و رایزنیهایست که آن را از میدان مبارزات حقیقی و سازماندهی مبارزاتی به پس رانده است . هنوز نه مدیریت بر اعتراضات اجتماعی را پدید آورده و نه توانسته نیرو و برنامه جایگزینی را تدوین نموده و از خود تصویر حقیقی اپوزیسیون را به نمایش بگذارد . در چنین شرایطی شما جمهوریخواهان لائیک بار دیگر میروید تا همایشی را برگزار نمایید ، کدامیک از پرسشهای دادخواهانه عدیده سرنوشت سیاسی کشورمان را قرار است این همایش پاسخی بدهد ؟

مهرداد درویش پور: به ملاحظات درنگ انگیز شما پاسخ ساده ای نمی توان داد. اما تا آن جا که به گردهمایی پنجم جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در هانور برمی گردد، قرار نیست در آن معجزه ای اتفاق افتد. تنها امیداورم گفتمان هایی در جهت رویکرد سوم در سیاست ورزی در جامعه ایرانی نهادینه شوند. همین که این گردهمایی یاری رساند تا جمهوری خواهان دمکرات و لائیک با به روز کردن دیدگاه هایش، تداوم حیات خود را به عنوان اپوزیسیونی تحول طلب و ساختار شکن تضمین کند؛ پروبلماتیک های امکان پذیری وچگونه گی گذار از نظام استبداد دینی حاکم را بدون تکیه بر قدرت های خارجی بررسی کند؛ صدای اعتراض اپوزیسیون لائیک و دمکرات ایرانی را رساتر کند؛ نقض سیستماتیک حقوق شهروندان را - از جمله درانتخابات پیش رو - برملا سازد؛ و بالاخره در نزدیکی با نیروهای جمهوری خواه طرفدار جدایی دین و دولت و دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور

ایفای نقش کند، گام درخوری برداشته است. اضافه کنم تصور تمایل به بدیل سازی از سوی این مجموعه، برداشتی غیر واقعی است. نه به دلیل که ما بر آنیم ایفای نقش انتقادی و اعتراضی در پیکار سیاسی کافی است. اما ما با اپوزیسیونی که در خارج از کشور بخواهد بر فراز سر مردم برای آن سرزمین بدیل هایی از آن دست که تا کنون شاهد آن بوده ایم بسازد، مخالفیم. علاوه بر آن باید پرسید آیا یک اپوزیسیون تبعیدی که ۳۰ و اندی سال است به حاشیه رانده شده و بخش مهمی از آن پایگاه درخور توجهی در ایران ندارد و خیلی هم خود را همگام با تحولات آن جامعه به روز نکرده است، اصلا می تواند به بدیل سیاسی فراگیری تبدیل شود؟ در میان ما برخی برای جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران نقشی یکسره اپوزیسیونالی و جنبشی قائلند و یا برآنند همچون یک محفل سیاسی باید کار خود را به ترویج گفتمان های همچون دمکراسی، لائیسیته و جمهوری و همچنین افشاگری و اعتراض و دفاع از حقوق بشر خلاصه کند. برخی نیز برآنند که جمهوری خواهان دمکرات و لائیک (جدل) در پیوند با دیگر گروه های جمهوری خواه خواستار جدایی دین و دولت و برقرای دمکراسی و حقوق بشر، می توانند به یک نیروی سیاسی موثر در آینده ایران بدل شوند. اگر چنین جریان قدرتمند جمهوری خواهی شکل بگیرد، آن نیرو و یا بلوک و یا قطب حتی می تواند در آینده ایران و در مدیریت سیاسی کشور نقش داشته باشد. چنین نگاهی شاید خیلی خوش بینانه، بلند پروازانه و دورنگرانه باشد. اما هیچ اپوزیسیون نیرومندی، هستی خود را تنها در موقعیت اپوزیسیونالی خلاصه نمی کند. حتی زاپاتیستها که از معدود اپوزیسیون های جدی ضد قدرتند، نقش خود را تا ابد به عنوان نیروی اپوزیسیونال تعریف نکرده اند. جنبش های ضد قدرت در غرب نیز هرگز مدعی آن نشده اند مایلند و یا می توانند جای سازمان ها و احزاب سیاسی را گرفته و به سیاست ورزی در معنای کلاسیک آن پردازند. آنها جنبش هایی بنابر تعریف اعتراضی اند. جمهوری خواهان دمکرات و لائیک اما در واقع نه این است و نه آن. آرزومند است جنبش جمهوری خواهی باشد، بی آن که ماهیت و ملزومات آن را داشته باشد. برای ایفای نقش به عنوان جریانی سیاسی جمهوری خواهی که در بر گیرنده چپ های دمکرات، دین باوران لائیک و ملی گرایان باشد که بتواند در فردای ایران در مدیریت سیاسی جامعه نقشی داشته باشد نیز ملزومات دیگری لازم است که از آن بسیار بدور است. در این راستا اما ایده تشکیل بلوک جمهوری خواهان طرفدار دمکراسی و جدایی دین و دولت و یا دستکم نزدیکی با دیگر نیروهای جمهوری خواه در میان پاره ای از ما قوت گرفته است. به هر رو، یک جریان وسیع جمهوری خواهی تنها می تواند بر پایه عام ترین اصول و

ارزش ها دور هم گرد آید و تصور آن که باید در باره همه چیز موضع بگیرد، آن را به یک سازمان سیاسی دیگر از نوع سازمان های موجود بدل خواهد ساخت که امکان فراگیر شدن آن را نا ممکن می سازد. با این همه، آن چه روشن است، برغم برداشت های گوناگون در این زمینه، کل این مجموعه از ایده "همایش ملی" و بدیل سازی در خارج از کشور بدور است. چنین ایده ای به نظرم بیشتر نوعی تولید "آگاهی کاذب" است.

سیروس ملکوتی: نیروی مستقر در تبعید تا کنون نتوانست به تعریف مشخصی از ترجمان حضور تاریخی خود دست یازد. گروهی دست یازیدن به بدیل قدرت سیاسی را در رسالت نیروهای مستقر در تبعید نمیدانند و انرا محصول برآمد کنش و واکنشهای صحنه و میدان مبارزاتی در ایران میدانند. اندیشه ای دیگر اما این مهم را به لحاظ محدودیتها و تنگناهای همایش خواهانه سیاسی در ایران و اصولا عدم سازمانیابی و انسجام سیاسی در اشکالی چون حزب و یا تشکلات سیاسی در درون کشور انرا در جغرافیای تبعید امکان پذیر میدانند. نکته مهم دیگر و نقد بجا بر عملکرد نیروها و طیف های گوناگون سیاسی در تبعید، شاید در این نکته باشد که تا کنون بر تفسیر حوادث افریده شده از سوی نظام بسنده نمودند و کمتر اندیشه ای در چگونگی سازماندهی برای تغییر و گذار از سوی نظام را در تصویر سازیهای میدانی بکار گرفته اند. به همین خاطر ایا فکر نمیکنید این اپوزیسیون و نیروهای درونی ان می بایست جدا از همایش طیف خواهانه و تکرار گردهمایی های درونی، جهت تکرار عهد و پیمان همبسته و ماندگاری خود گامی فراتر برای تغییر و گذار را در مطالبات خود بگنجانند و پیگیر گستره همایشی ملی گردند؟ همایشی که بتواند تصویر یک اپوزیسیون واقعی را ترسیم نماید؟ اپوزیسیونی که تنها بر بنیاد نقد و وعده هستی خود را به تعریف نمیکشاند بلکه با داشتن برنامه قادر باشد قدرت سیاسی را در دست بگیرد؟

مهرداد درویش پور: ما نیازمند سنتزی هستیم که به دو گانگی داخل و خارج و شکاف بین آن نقطه اختتامی بگذارد. دو انگاره بالا یا با مطلق کردن نقش داخل و انکار نقش نیروهای خارج از کشور و تبدیل آن به جریانی پشت جبهه ای، و یا با غلو د در نقش و توان نیروهای اپوزیسیون در خارج که رسالت بدیل سازی و "نجات" کشور را در گرو به تحرک در آمدن آن می بیند، تصویری غیر واقعی از جایگاه ایرانیان تبعیدی و اپوزیسیون خارج بدست می دهد. وجود صدها کادر سیاسی و روشنفکر و رسانه ای با تجربه در خارج و هزاران هزار کادر متخصص و

سرمایه انسانی مدیر و کارا و تکنوکرات و دانشمند، نقش بالقوه ای به این نیرو در ساختن ایران فردا و تاثیر گذار در افکار عمومی بخشیده است.

با این همه ساختار زندگی در تبعید، بسیاری از ما را دچار سراب و پارانوای قدرت کرده است که گویی اگر "کنفرانسی ملی" برگزار شود و یا شورا و جبهه ای "فراگیر" تشکیل شود، کار جمهوری اسلامی ایران تمام است. چند مثال از تلاش های بی حاصل چنین کنفرانس ها و بدیل سازی های مدعی "وحدت ملی" - که آخرین آن هم تشکیل شورای ملی سلطنت طلبان به رهبری رضا پهلوی است- باید زد تا روشن شود که این گونه تلاش ها بیشتر بدرد اعتبار زدایی و غیر جدی تلقی شدن و چلبی ساری و خود را نماینده خود ساخته ملت ایران نامیدن می خورند تا اعتماد آفرینی و بدل شدن به اپوزیسیونی حقیقی و معتبر؟

توهم کسب قدرت سیاسی از خارج اگر محصول تحریکات و اغواگری های قدرت های خارجی برای پیشبرد سیاست هایشان نباشد، در بهترین حالت ریشه در ساختار زندگی در تبعید دارد که تصورات ذهنی در باره جامعه ای که ۳۰ و اندی سال است که از آن دور افتاده ایم را دامن زده است. بخشی از این خوش بینی های بهت انگیز نیز نشانگر ردپا و میراث فرهنگ و گفتمان سیاسی به جا مانده از عصر انقلاب های کلاسیک است. اما از آن جا که رواج این گونه توهمات بزرگ، نوعی اپیدمی در میان ما ایرانیان است و تنها به حوزه سیاست نیز خلاصه نمی گردد، شاید ریشه اصلی آن را باید در فرهنگ بلند پروازی و جاه طلبی های دست نیافتنی همچون بخشی از منتالیتة ایرانی جستجو کرد که در روح و روان آن جامعه نقش بسته است. برای رویکردی واقع گرایانه، نخست باید ایده نجات کشور از طریق کسب قدرت سیاسی توسط اپوزیسیون خارج از کشور را از سر بدر کرد. چنین احتمالی تنها در صورت بروز حمله نظامی به ایران میسر است و برای نیرویی که به حمله نظامی نمی اندیشد، رویکردهای دیگری موضوعیت می یابد. ضرورت روابط سیاسی و حقوق بشری با مجامع بین المللی یک حرف است، تبدیل شدن به آلت دست قدرت های خارجی برای موضوعیت یافتن و پیشبرد پروژه چلیسم امر دیگری است.

علاوه بر آن، واقعیت این است که اپوزیسیون دمکرات ایران - جز در دوران کوتاه مصدق و دوران اولیه پس از انقلاب- هرگز بدلیل سیطره استبداد نتوانسته اپوزیسیونی فراگیر، قانونی و علنی باشد. از این رو اپوزیسیون ایران با رفتارهای متعارف یک اپوزیسیون پارلمانتاریستی و یا اپوزیسیون دمکرات قدرتمندی که قادر به متحد

کردن خود و ارائه بدیل باشد بیگانه است و بیشتر رل خود را به افشاگری و اعتراض محدود کرده است. از این رو موقعیت بدیل قدرت شدن درعمر طولانی اپوزیسیون سکولار و دمکرات ایران، تنها برهه ای کوتاه از زندگی سیاسی آن بوده است. اوضاع سیاسی کنونی نیز زمینه چندان دلگرم کننده ای برای تغییر این رویکرد ایجاد نکرده است. شاید برآمد دوباره جنبش های اجتماعی از نوع جنبش سبز و یا جنبش های کارگری، زنان، دانشجویان و امثال آن بتواند تحرکی در این بخش از اپوزیسیون ایجاد کند و زمینه همگرایی ها را گسترده تر و اجتناب ناپذیر تر سازد. تنها در یک توازن قوای تغییر یافته است که مسئله بدیل از یک نظریه سیاسی به یک راه حل عملی و عاجل تبدیل می شود. تا شکل گیری چنین فرایندی نیروهای اپوزیسیون راهی جز ایجاد بلوک های قدرتمند سیاسی و سازمان دادن دیالوگ با دیگران و گسترش گفتمان انتقادی و فعالیت های دمکراتیک و حقوق بشری ندارند.

این نکته را هم باید اضافه کرد که تشتت در اپوزیسیون تبعیدی ایران، تنها ناشی از پیشینه سیاسی و خواست های متفاوت آن نیست، بلکه ریشه در گوناگونی مشی سیاسی آن هم دارد. بخشی از این اپوزیسیون همچنان در رمانتسم انقلابی گذشته سیر می کند. اختناق سیاه دوران پهلوی و عصر پیروزی انقلاب ها در کشورهای پیرامونی در گذشته، شرایطی فراهم آورده بود که در پرتو آن، تنها اپوزیسیونی انقلابی می توانست بدیل جذاب و توانمند باشد. امروز اما عصر انقلاب های کلاسیک قهری پایان یافته است و فرهنگ اپوزیسیونی متمایز از عصر انقلابات است.

اما هنوز رفتار بخش مهمی از اپوزیسیون ایران، ملهم از انقلابی گری گذشته است. شرایط استبدادی کشور و فقدان امکان فعالیت قانونی نیز عرصه فعالیت مسالمت جویانه و پارلمانتاریستی را بر نیروهای اپوزیسیون - به جز اصلاح طلبان از قدرت رانده شده - تنگ کرده است. امری که با عث شده است انقلابی گری و آشتی ناپذیری هنوز در بخش ساختار شکن این اپوزیسیون از جذبه معینی برخوردار باشد. در خارج از کشور نیز که فعالیت سیاسی آزادانه تر است، موقعیت ذهنی گرا و حاشیه ای اپوزیسیون تبعیدی، فرهنگ عبارت پردازی انقلابی را - با آن که بازتاب اجتماعی در خوری ندارد - دو چندان کرده است. به ویژه آن که این بینش یاری می رساند موقعیت حاشیه ای خود را نهان ساخته و با رویاهای بزرگ، قد و قامت های کوچک پوشیده بمانند. طرفداران این مشی به سادگی با دیگر نیروهای اجتماعی متحد نمی شوند.

بخش مهمی دیگری از اپوزسیون اما متاثر از تغییرات عمومی در فرهنگ سیاسی کشور و تحولات بین المللی، دگردیسی های عمیقی یافته و به نیرویی تحول طلب بدل شده است. نیرویی که گرچه خواستار تغییر نظم موجود است، اما علاوه بر نمایندگی ارزشهای متفاوت، به هزینه، سود و زیان، رئال پلیتیک، ارزیابی از سیاست همچون هنر ممکن ها و دیپلماسی نیز می اندیشید و بر تغییر مسالمت آمیز پافشاری می کند. نیرویی که تنها به گونه ای سلبی در پی حذف نیست، بلکه به ویژه با شعار انتخابات آزاد در پی به رسمیت شناختن حضور تمام نیروهای سیاسی در ایران است. طرفداران این بینش که بیشتر در میان جامعه جمهوری خواه به چشم می خورند، هم در پی رقابت سیاسی سالمند و هم به همرایی و همزیستی و همگرایی می اندیشند.

بخش بزرگتری از اپوزسیون امروزی که از قدرت رانده شده اند، نیروهای اصلاح طلب هستند که بیشتر در پی حفظ نظام و اصلاح آنند تا ایفای نقش یک اپوزسیون در معنای کلاسیک آن. آنان نیز تمایل چندانی به همکاری با تحول طلبان و ساختار شکنان نشان نمی دهند، مگر آن که بیشتر بتوانند به گونه ای ابزاری از آنها بهره جویند. کم هزینه بودن پروژه اصلاح طلبی و حضور گسترده صدها کادر و مدیران اصلاح طلب به آنان این قوت قلب را بخشیده است که به خود همچنان به عنوان یکی از مهمترین بدیل های سیاسی آینده ایران بنگرند و همین باور مبنای تنظیم رابطه آنان با دیگر مخالفان نظام است.

این سه رویکرد در مشی سیاسی هر یک بخشی از جامعه را تحت تاثیر خود دارد که به رغم هر همسویی هم که با یگدیگر داشته باشند - نظیر حضورشان در جنبش سبز- به سادگی در زیر یک سقف جمع نمی شوند. بگذریم از این که تنش های نیروهای اتنیکی تحت ستم و نیروهای مرکزی، تنش بین نیروهای سکولار و طرفداران حاکمیت دینی اصلاح شده، جمهوری خواهان و سلطنت طلبان و طرفداران و مخالفان تحریم و حمله نظامی به ایران، جای خیلی خوش بینی برای "همایش ملی" باقی نمی گذارد.

سیروس ملکوتی: اگر این رسالت را در نیروهای سیاسی در تبعید نمی بینید، در کدام صحنه سیاست درون کشور میتوان این مهم را حادث ساخت؟ و اگر در رسالت نیروهای سیاسی تبعیدی میپنداریدش چه راهکاری را برای حادث سازیش پیشنهاد مینمایید؟

مهرداد درویش پور: به گمان من به جای دامن زدن به توهم ایجاد "بدیل ملی" در خارج که شکاف با داخل را ممکن است افزایش داده و نوعی بدبینی در نزد مخالفان نظام در داخل و خارج نیز تولید کند،

باید بلوک‌های گوناگون سیاسی تشکیل شوند تا امکان یک رقابت سیاسی سالم فراهم شود. این بلوک‌ها زمینه بهتری برای پیوند با داخل کشور، جدی گرفته شدن از سوی مردم و مجامع بین‌المللی حقوق بشری و نیروهای ترقیخواه، ایجاد تحرک در فضای سرد سیاسی امروز، تبدیل سیاست ورزی از شعار و عبارت پردازی انقلابی به پیوند با مخاطب و پایگاه اجتماعی و نمایندگی خواست آنها و حتی تنظیم روابط در میان خود اپوزیسیون فراهم می‌کند. علاوه بر آن مبارزه برای همگانی کردن شعار انتخابات آزاد بر پایه موازین بین‌المللی حقوق بشر، شاید از معدود مطالباتی است که زمینه یک همسویی ملی را در میان تمام اقشار جامعه و نمایندگان سیاسی آن می‌تواند فراهم سازد.

بگذریم از این که انتخابات آزاد در چهارچوب نظام و یا بر فراز آن، خود موضوع تشتت دیگری در اپوزیسیون است که امر همگرایی را حتی در طیف جمهوری خواهان با دشواری روبرو ساخته است. برای نمونه برخی مبلغ سراب انتخابات آزاد از طریق "اجرای بی‌خدشه" قانون اساسی هستند که پذیرفتن این ادعا همچون واژه "جمهوری اسلامی" (جمهوریت و تئوکراسی) تنها با دست کاری در عقل آدمی میسر است. حال آن که برخی همچون ما خواهان الغای این قانون اساسی هستیم و بر این باوریم انتخابات آزاد بدون تغییر قانون اساسی میسر نیست. شاید هم در عمل توازن قوا و شرایط سیاسی نا به هنگام در فردا، ما را با راه دیگری روبرو سازد که گمان زنی در باره آن چندان میسر نیست. به هر رو با آن که این تفاوت‌ها جملگی واقعی‌اند اما راهی جز دیالوگ برای نزدیک تر ساختن اپوزیسیون به یکدیگر وجود ندارد. دیالوگ خود بخشی از راه حل دمکراتیک برای فردای ایران است و ما با سازماندهی میزگرد همگرایی جمهوری خواهان تلاش می‌کنیم در نهادینه کردن این فرهنگ به سهم و در توان خود ایفای نقش کنیم.